

**دشواری‌های عکاس بودن از دیروز تا امروز در گفت‌وگو با مریم زندی به بهانه چاپ سوم کتاب «انقلاب ۵۷»**

# دوربین شاهد است



عکاس از انقلاب «۵۷» مریم زندی

بهتری خواهد بود. من فکر می‌کنم در مورد انقلاب و آنچه بعدها اتفاق افتاد، ایرادی به مردم عادی چندان وارد نباشد اما حتما ایراد به کسانی که ادعای مبارزه و دفترچه‌ای «چه کنیم؟» … داشتند، به‌طور جدی وارد است. در انقلاب تقریبا همه افسشار جامعه و گروه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داشتند؛ هرچند نداشتیم که به آن نگاه کنند اما الان تجربه یک انقلاب و جنگ و جنبش بحث‌ها در موافقت یا مخالفت با انقلاب جدی بود که بسیاری از خانواده‌ها از هم باشید.

- الان هم متأسفانه ظاهرا در برخی از خانواده‌ها این بحث‌ها وجود دارد؟**

نه! الان آن‌قدر فزسیدنی نشده است؛ چون الان همه تجربه انقلاب را پشت سر خود دارند. بحث در خانواده‌ها به شکلی جدی بود که بعضی از مادران و پدران حتی بچه‌های مخالف خود را معرفی می‌کردند. مردم در آن روز هیچ گذشته‌ای نداشتیم که به آن نگاه کنند اما الان تجربه یک انقلاب و جنگ و جنبش سال اجتماعی مختلفی را داریم و باید با نگاه به گذشته مسیر درستی برای آینده انتخاب کنیم.

- عکس‌هایی را که گرفته بودید، آن زمان برای چاپ به جایی دادید؟**

با آنکه من آن موقع عکاس تلویزیون بودم اما تلویزیون در اعتصاب بود و من عکس‌ها را برای خودم آرشیو می‌کردم.

● **فکر نکرده بودید که عکس‌ها را در یک رسانه رسمی قبل از انقلاب منتشر کنید؟**
مجله «مشاه» –که بعدا اسم آن به «سروش» تغییر کرد- تعدادی از عکس‌های روزهای انقلاب را از من منتشر کرد. یکی از آن عکس‌ها پرتره آقای طالقانی بود که روی جلد مجله منتشر شد. البته به همراه بهمن جلالی، رعنا جوادی، گلپریان و امیر انبائی، هادی هراچی نمایشگاهی از عکس‌های همان روزها در دانشگاه هنرهای زیبا در اسفند ۱۳۵۷ گذاشتیم. همان روز عده‌ای تدررو آمدند و گفتند چرا این عکس‌ها نمایشگر سلیقه خاصی نیستند؟! و ما نفهمیدیم که از همان روز محدودیت‌ها در حال شکل‌گرفتن است.

- از نظر حجاب به عکس‌ها ایراد می‌گرفتند؟**

نه! ماجرا این بود که من عکسی گرفته بودم و الان هم در کتاب وجود دارد؛ پرچم خیلی بزرگی بود که روی آن نوشته شده بود جمهوری اسلامی، من این عکس را موقعی گرفته بودم که باد پرچم را چرخانده و در عکس فقط کلمه جمهوری معلوم بود. این عکس جزء عکس‌های نمایشگاه بود و آن عده به نبودن کلمه اسلامی در عکس اعتراض کردند. بعدا من اولین عکس‌ها را در روز ۲۳ اردیبهشت ۵۸، دو ماه پس از پیروزی انقلاب از گروه‌های فشار که چماق به دست بودند، گرفتم، من روی مینی‌بوس مشغول عکاسی بودم که گروهی جلوی مینی‌بوس‌ها از بین جمعیت ظاهر شدند و با سروسودا و تهدید مینی‌بوس‌ها و عکاسان سعی در برهم‌زدن راهپیمایی داشتند. البته من قبل از حرکت آنها دسته‌های چوب را در جوی آب دیده بودم اما نمی‌دانستم قرار است چه اتفاقاتی در آن رخ شود. در واقع حذف گروه‌های غیرخودی شروع شده بود.

- می‌توان گفت انقلاب جدی‌ترین مواجهه شما با عکاسی حرفه‌ای است؟**

بله! انقلاب جدی‌ترین مواجهه حرفه‌ای خبری من با عکاسی بود.

- بعد از آن فعالیت عکاسی در حوزه بحران و تغییر برای شما جذاب شد؟**

مسئله این است که عکس‌های کتاب «انقلاب ۵۷» سرشار از امید و هیجان است. من با خوشحالی و هیجان عکاسی می‌کردم و با انقلاب همراه بودم.

دلم می‌خواستست به آزادی و دموکراسی و زندگی بهتری برسیم. اما درست از ابتدای سال ۵۸ فضا، فضای درگیری، زد و خورد و حذف شد. کتاب «حکومت ۵۸» برعکس کتاب «انقلاب ۵۷»، تلخ است. سال ۵۷ شیرین و پرهیجان و پر از امید است اما از سال ۵۸ تلخی‌هایی شروع می‌شود. تمام این سال پر است از درگیری‌ها، حذف‌ها، زد و خورد‌ها و همه آن چیزی که به‌تدریج به‌وجود آمد تا ما به مشکلات امروز برسیم، اما ما باور نمی‌کردیم.

- در سال‌های بعد شرایط عکاسی برای شما چگونه پیش رفت؟**

از اواخر سال ۵۸ دیگر نمی‌شد در خیابان عکاسی کرد. به‌تدریج خطرهای زیادی برای عکاسی در خیابان پدید آمد: اتفاقاتی مانند برخورد با عکاس، گرفتن دوربین و حتی شکستن آن، محدودیت‌ها و فشارهایی که به‌تدریج بدتر شد.

● **این اتفاقات باعث شد در عکاسی و دیدگاه شما نسبت به شرایط این چنینی تغییر به‌وجود بیاید یا شما به‌واسطه خطر زیادتی که وجود داشت کارهای دیگری انجام دهید؟ چون بعدا زمینه‌های کاری شما تغییر پیدا کرد و به سمت دیگری رفتید.**

چنین اتفاقاتی باعث شد من حتی از دوربین دست‌گرفتن در خیابان بترسم. ضمن اینکه دیگر ناامید شده بودم و خوشحال نبودم.

- جامعه هم این حالت را داشت؟**

من به هر حال فردی از افراد این جامعه بودم و این حس ناامیدی را در جامعه هم می‌شد دید. البته برخی از نویسندگان و منتقدان هم شروع به انتقاد و اعتراض کرده بودند. عکاسی در خیابان دیگر یک شکل فرمایشی به خود گرفته بود. من احساس می‌کردم کسانی که در خیابان‌ها و راهپیمایی‌ها حاضر می‌شوند دیگر همه مردم نیستند و براساس انگیزه‌های مشخص سیاسی در خیابان حضور دارند. من هم دیگر دلیلی برای عکس‌گرفتن در خیابان نداشتم. به هر حال من تا اوایل سال ۱۳۵۹ در خیابان عکاسی‌کردم ولی بعد از آن دیگر به خیابان نیامدم. بعد از این دوره است که سراغ پروژه «چهره‌ها» رفتم که در فضای بسته انجام می‌شد.

● **در سال ۵۷ عکاسان دیگری هم بودند که بعدا آثار آنها نیز منتشر شد. شما با آنها هم ارتباط داشتید؟ و به صورت کلی تحت تأثیر کسی در عکاسی بودید؟**
من آن زمان به جز بهمن جلالی و هادی هراچی که در تلویزیون همکار بودیم، هیچ‌کس را نمی‌شناختم. اینکه بخواهیم عکس‌های یکدیگر را هم ببینیم اصلا فرصتی برای این کار به‌وجود نمی‌آمد.

- بعد از انقلاب عکس‌های شما چه زمانی منتشر شد؟**

بعد از انقلاب و با ترک عکاسی در خیابان، من عکس‌هایی را که در آن سال‌ها گرفته بودم، بایگانی کردم. گاهی اتفاقاتی در جامعه می‌افتاد که من نگران عکس‌ها می‌شدم و معمولا سعی می‌کردم جای آنها را عوض کنم. فضای جامعه چندان فضای خوبی نبود و من سعی می‌کردم از عکس‌ها محافظت کنم. اصلا هم به فکر چاپ عکس‌ها نبودم و به‌تدریج هم آنها را فراموش کرده بودم. اگر زمانی هم به فکر آنها می‌افتام دلم می‌خواستست این‌س عکس‌ها را موقعی چاپ کنم که از فضای خبری و تبلیغاتی مربوط به آن دوره جدا شده باشند. دلم می‌خواستست عکس‌ها به‌عنوان یک اثر هنری دیده شود و فضای خبری آن در درجه دوم باشد. من این عکس‌ها را به‌عنوان عکس‌های خبری گرفته بودم اما دوست داشتم به‌عنوان عکس‌های عکاسانه چاپ کنم و تحت‌تأثیر موضوع عکس‌ها –که خیلی هم مهم بود- قرار نگیرد. سال‌ها گذشت و بعد از ۲۶ یا ۲۷ سال با آقای محمودرضا بهمن‌پور، مدیر نشر نظر، صحبت می‌کردیم و ایشان پیشنهاد کرد که عکس‌ها را چاپ کنیم. البته من در همه این سال‌ها چند عکس از این مجموعه را چاپ کرده بودم.

- از بعد تاریخی از عکس‌ها مایوس بودید؟**

نه! من در این مدت عکس‌ها را فراموش کرده بودم و اصلا به‌خاطر نداشتتم که از چه سوزه‌هایی عکس گرفته‌ام. در آن دوران با شور و شوق این عکس‌ها را گرفتم و بعد از آن بایگانی شد. شاید اتفاقات و فضای جامعه به‌گونه‌ای پیش رفته بود که اصلا تمایلی نداشتم سراغ این عکس‌ها بروم. در آن زمان بیشتر روی پرتره‌ها و طبیعت کار می‌کردم. آتلیه هم داشتم. به پیشنهاد آقای بهمن‌پور قرار شد عکس‌های انقلاب ۵۷ را چاپ کنیم و فکر می‌کردیم که بسیار هم تشویق خواهد شد. نشان به آن نشان که بعد از فرستادن نمونه به ارشاد اجازه چاپ ندادند و گفتند ۳۲ عکس را باید بردارید! ما هم گفتیم حتی یک عکس را هم بر نمی‌داریم. این‌س عکس‌ها تاریخ یک ملت است و چرا نباید بخشی از تاریخ انقلاب دیده شود. تقریبا هفت سال طول کشید و پس از رفت‌وآمدهای بسیار و تلاش‌های فراوان، در آغاز دولت آقای روحانی بالاخره موفق به چاپ کتاب شدیم. من معمولا دستی در نامه سرگشاده نوشتن دارم (می‌خندد). معمولا به ناشران، به کسانی که عکس‌هایم را بدون اجازه برمی‌داشتند و نامه می‌نوشتم. مخصوصا یک نامه خیلی معروف دارم با نام «هر عکس یک عکاس دارد» که به ناشران نوشتم که عکس‌هایم را بدون اجازه برمی‌داشتند و بین بچه‌های عکاس خیلی معروف شده بود. درباره کتاب «انقلاب ۵۷» هم یک نامه سرگشاده به آقای روحانی نوشتم و توانستم نامه را به دفتر ایشان برسانیم. بعد از دو هفته از دفتر آقای روحانی با من تماس گرفتند تا مشکل را رفع کنند. البته بعد از هشت ماه بودند که هنوز صادر شد و طی ۱۷ روز در چاپخانه ایستادیم و کتاب بالاخره بدون هیچ‌گونه سانسوری چاپ شد.

- تأثیر آقای بهمن‌پور در چاپ این کتاب چطور بود؟ بهمن‌پور تأثیر زیادی به‌ویژه در مباحث عکاسی، هنرهای تجسمی و تاریخ معاصر ایران داشته است.**

من و آقای بهمن‌پور بسیار دوست هستیم اما عمیق‌شدن دوستی ما بعد از فرایند چاپ کتاب «انقلاب ۵۷» آغاز شد. آقای بهمن‌پور در تمام این مدت مشوق من بود و کمک‌های زیادی برای چاپ این کتاب انجام داد. به هر حال هفت سال زمان زیادی است و در این مدت آقای بهمن‌پور برای چاپ کتاب ایستادگی کرد.

- اکنون عکاسان جوانی در ایران داریم که به سختی مشغول عکاسی هستند.**

فکر می‌کنم این کتاب برای عکاسان جوان بسیار الهام‌بخش است. فکر می‌کنید چه مشکلاتی پیش‌روی آنان قرار دارد و چه کاری باید کنند تا بهترین خود را ارائه دهند؟

● **این شرایط عکاسی بسیار سخت است، چون افرادی هستند که نقش «فضول» را بازی می‌کنند و مدام از عکاس می‌پرسند: «چرا عکس می‌گیرید؟» غیر از مأموران، افرادی هم هستند که فکر می‌کنند باید دخالت کنند و از عکاس درباره چرایی عکس‌گرفتن او بپرسند. من در یکی از نامه‌های سرگشاده‌ای که نوشتم به همین نکته اشاره کردم که آیا کسی از بقال می‌پرسد که چرا بقالی می‌کند، از لب‌فروش می‌پرسد که چرا لب‌فروش می‌کند و… عکاسی به همین ترتیب، کار من به‌عنوان عکاس، عکاسی است. البته این امکان به آن فرد فضول داده شده است که از عکاس چنین سوآلانی را بپرسد. الان شرایط به‌گونه‌ای شده که همه به خود این اجازه را بدهند و عکاسان بسیار در فشار هستند.**

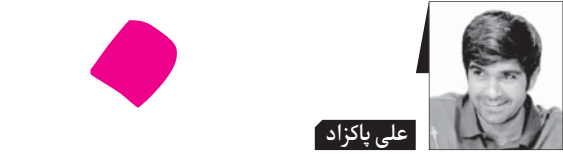
- یکی از عکس‌های شما که در آن چهره یک دختر متعزز را می‌بینیم تبدیل به یک نماد شده است. این عکس را چگونه می‌بینید؟**

به‌نظر من جوانان به‌ویژه زنان، ادامه راه همان زن درون عکس هستند و مسیر او را ادامه می‌دهند.

- آیا بعد از این کتاب پروژه خاصی دارید؟ اگر اتفاقاتی بیفتد ممکن است دوباره به خیابان برگردید؟**

تا موقعی که بتوانم بوم و چشمانم ببیند تا بتوانم عکس بگیرم به خیابان خواهم آمد. به هر حال هیچ عکسی ندیده نمی‌ماند و یک روز دیده می‌شود. چندین کتاب هم در دست انتشار داریم. یکی از آنها مجموعه‌ای از عکس‌های انقلاب ۵۷ را زوایه‌ای تازه و نادیده بودم. همچنین کتاب دیگری از گذشته آثار من منتشر خواهد شد که دربرگیرنده عکس‌های دوره‌های مختلف کاری من خواهد بود.

در آخر می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که انقلاب ۵۷ و ثبت آنچه در آن دوران اتفاق افتاد، با تحریف و نادیده‌گرفتن آرمان‌های متعالی ملت ایران از اذهان پاک نخواهد شد. مردم آزادی‌خواه ایران مستحق به‌دست‌آوردن زندگی شرافتمندانه‌ای هستند که سال‌ها برای به‌دست‌آوردن آن مبارزه کرده‌اند.



علی پاکزاد

مریم زندی، عکاس شناخته‌شده ایرانی، به‌تازگی چاپ سوم کتاب «انقلاب ۵۷، را روانه بازار کرده است. کتابی از عکس‌های زندی از روزهای انقلاب که او آنها را در خیابان‌های تهران گرفته و مجموعه‌ای دیدنی از یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران را پدید آورده است. زندی در این گفت‌وگو ضمن بیان خاطرات خود از چگونگی عکاسی این مجموعه در روزهای پیش از انقلاب، درباره موضوعات مختلفی صحبت کرده است. در این مصاحبه زندی نه‌تنها به خاطرات و مشکلات عکاسی تا چاپ کتاب «انقلاب ۵۷» پرداخته، بلکه در میانه آن از بحث درباره مردم، شرایط منجر به انقلاب و وضعیت امروز جامعه نیز سخن گفته است. او در میانه مصاحبه حرف‌هایی هم درباره نادر ابراهیمی می‌زند که گفت‌وگو را بسیار خواندنی و پر از نکته کرده است.

● **حال‌وهوای ایران در آستانه انقلاب از نگاه شما به‌عنوان یک عکاس چگونه بود؟ به عبارتی آن فضا چه داشت که در مقابل نگاه لنز یک عکاس نشست؟**

من در آن روزها جوان بودم و تازه ازدواج کرده بودم. در همان موقع عکاس تلویزیون بودم و شش یا هفت سال می‌شد که عکاسی را شروع کرده بودم و یک دختر یک‌ساله داشتم. همسر هم در آن زمان در حال گذراندن خدمت سربازی بود. انقلاب که شد، ما تا آن زمان اصلا تظاهرات ندیده بودیم.

- در کدام منطقه تهران ساکن بودید؟**

حوالی میدان آریامهر (فاطمی فعلی) و در میدان گل‌ها زندگی می‌کردیم. من اولین‌بار هم که تظاهرات را دیدم، در خیابان فاطمی – نام قبلی آن آریامهر– بود. اولین‌بار به‌طور اتفاقی دیدم که عده‌ای از مردم شعار مرگ بر شاه می‌دهند و فرار می‌کنند. این مسئله توجه من را جلب کرد، اما آن روز دوربین به همراه نداشتم. در روز دیگری دوباره این اتفاق افتاد و من اولین عکس مربوط به انقلاب را در خیابان فاطمی گرفتم.

- به خاطر دارید اولین عکس در چه ماهی از سال ۵۷ گرفته شد؟**

عکس‌های کتاب «انقلاب ۵۷» مربوط به پنج یا شش ماه منتهی به فروردین ۱۳۵۸ است و فکر می‌کنم اولین عکس من در مهر یا آبان ۱۳۵۷ گرفته شده است. اولین عکس هم مربوط به جوانی است که بر دوش فرد دیگری نشست و در حال سخترانی در خیابان فاطمی بود. بعد از آن روز اعتراضات گسترده‌تر شد و من به‌خاطر حضور در تلویزیون از اخبار مطلع می‌شدم. از نظر کار عکاسی اتفاقات آن سال برای ما یک پدیده بود.

- چرا؟**

چون ما اصلا تظاهرات و شلوغی ندیده بودیم. ضمن اینکه فضای اعتراضات خیابانی آن سال از نظر عکاسی فضایی مهیج و جدید بود و برای عکاسان ثبت این لحظه‌ها بسیار جذاب بود. من هم به‌تدریج سعی می‌کردم دقیق‌تر درباره مکان‌های پرکاری تجمعات خبر بگیرم و خودم را به آنجا برسانم.

- از خطرهای احتمالی که ممکن بود در تظاهرات خیابانی برای شما به وجود بیاید، نمی‌ترسیدید؟**

این خطر‌ها وجود داشت، اما نوع برخورد‌ها با عکاس مثل امروز نبود. در سال ۵۷ مثلا اگر تیراندازی انجام می‌شد، ممکن بود تیری هم به کسی اصابت کند، اما این‌گونه نبود که اگر دوربین را دربریاورد روی دوربین شما زوم و آسیب‌های احتمالا جدی به شما وارد کنند. در سال ۵۷ اتحاد بسیار زیادی بین مردم وجود داشت و در آن روز‌ها چیزی به اسم لباس‌شخصی وجود نداشت.

- ساواکی‌ها لباس شخصی نبودند؟**

ممکن بود آدم‌های در خیابان یا ادارات ساواکی باشند، اما در شکل گروه‌های لباس‌شخصی که برای درگیری با مردم بیایند، وجود نداشت. مأموران ساواک معمولا مشاهدات خود را بعدا در قالب گزارش می‌نوشتند؛ چون اگر در همان موقع می‌خواستند اقدامی انجام دهند، با واکنش مردم روبه‌رو می‌شدند.

- شما در زمان انقلاب با چه نیرویی در مقابل مردم روبه‌رو بودید؟**

مردم در زمان انقلاب فقط با ارتش روبه‌رو بودند و حتی پلیس ضدشورش هم در مقابل مردم وجود نداشت. البته ارتش حیرت‌اندرازی داشت و در بعضی مکان‌ها هم تیراندازی می‌کرد.

- با توجه به صحبت‌های شما به‌نظر می‌رسد برای یک عکاس آزادی دسترسی به اطلاعات در آن زمان راحت‌تر بوده است. به عبارت دیگر، شما به‌عنوان یک عکاس به‌راحتی می‌توانستید دوربین خود را در دست بگیرید و در سطح شهر از رویدادها و اتفاق‌ها عکاسی کنید. این توصیف درست است؟**

بله درست است اما توجه کنیم که ما در حال صحبت‌کردن درباره حوادث حدود ۵۰ سال پیش هستیم. آن‌موقع دوربین و عکاسی‌کردن این‌س اندازه شناخته‌شده نبود، اما البته این اندازه بدبینی نسبت به آن هم وجود نداشت.

● **موقعیت عکاسی طوری نبود که مثل امروز مثلا کسی بیاید و از من به‌عنوان عکاس پرسد که چرا عکس می‌گیرید؟ در آن زمان تعداد عکاسان هم خیلی زیاد نبود، به‌خصوص عکاسان زن. ممکن بود عکاسی‌کردن کسی جلب توجه کند، اما پلیس و آدم‌های معمولی نمی‌پرسیدند چرا عکاسی می‌کنید.**

- شما از چه منابعی خبردار می‌شدید که قرار است تظاهرات در کدام منطقه برگزار شود؟**

واقعا نمی‌دانم! الان هرچه فکر می‌کنم که من چگونه مطلع می‌شدم و خود را به اتفاق‌ها می‌رساندم یه یاد نمی‌آورم. البته در آن زمان شایعه‌های زیادی پخش می‌شد و شاید من به آن شایعه‌ها اعتماد می‌کردم. در آن روز‌ها کارکنان تلویزیون هم در اعتصاب بودند، اما من به آنجا سر می‌زدم و اطلاعات تجمعات را به‌دست می‌آوردم.

- شب‌نامه‌ها کمکی در این زمینه نمی‌کردند؟**

من شب‌نامه‌ای ندیدم. اما اخبار و اطلاعاتی از شبکه رادیوی دولتی بی‌بی‌سی پخش می‌شد، از زمانی که حوادث شروع شد، خیابان انقلاب و حوالی دانشگاه تهران مرکز اتفاق‌ها بود. من هم هر روز به خیابان انقلاب می‌رفتم و شاهد حوادث و رخداد‌ها بودم. ضمن اینکه شاید در آنجا کسانی بودند که اطلاعات تجمعات روز‌های بعد را در اختیار دیگران قرار می‌دادند. مرکز تظاهرات هم در همان محدوده بود و بعدا که به انقلاب نزدیک‌تر شدیم، به نقاط دیگر شهر هم سرایت کرد.

- به‌عنوان عکاسی که در آن زمان فعالیت می‌کردید، چه حسی نسبت به شرایط زمانه داشتید؟ تصورتان از رخداد انقلاب چه بود؟**

به‌هرحال قبل از انقلاب آزادی‌های اجتماعی در جامعه وجود داشت، البته آزادی‌های سیاسی وجود نداشت. مسئله این است که من به‌عنوان یک جوان